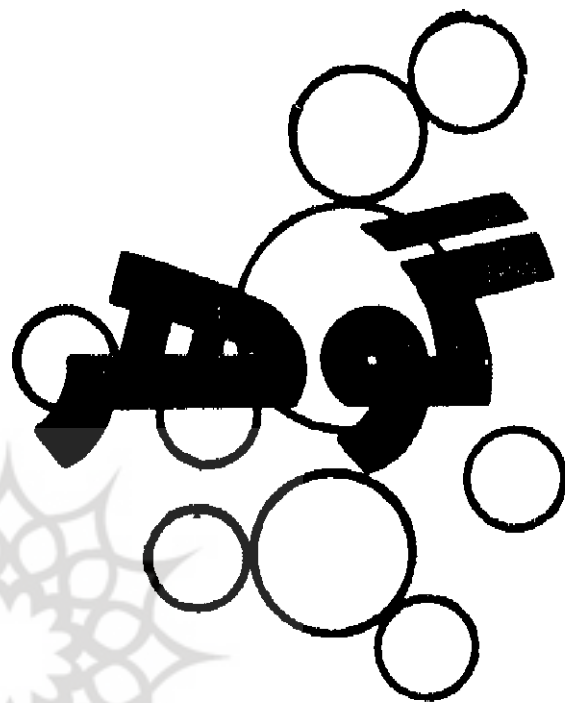


سال دوم - شماره ۴ تیر ماه ۱۳۵۳



بیرمسئول: مرتضی کامران

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دیباچه
رتال جامع علوم انسانی

بنام خداوند بخشنده و بخشاینده مهر بان

قرن سوم و چهارم هجری، عصر اعتلا و عهد انجلیای فرهنگ قویم و تمدن تعلیم اسلامی ایرانست. فرهنگی شگفت و تمدنی شگرف، که در هزار و دویست سال پیش، کالشمس فی وسط السماء، تابیدن گرفت و هنوز، پس از گذشت اعصار و قرون، اشعه دلربا و انوار جانفزای آن، در سراسر اقلیم جهان بچشم میخورد و دور و نزدیک را روشن میسازد.

←

سلسله انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی

((۳))

ترجمه احوال و فهرست آثار

ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی*

از دانشمندان نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری

در باب پیدایش این فرهنگ و تمدن، و وجوه و اشکال و صور و مظاهر و کم و کیف بسط و نشر دامنه و شدت و وحدت نفوذ و رسوخ پایدومایه آن، در شماره هشتم و نهم «ماهنامه تحقیقی گوهر»، از انتشارات منظم بنیاد نیکوکاری نوریانی و نیز در دیباچه کتاب «التویر» تألیف ابو منصور حسن بن نوح القمیری البخاری، از پزشکان قرن سوم و چهارم هجری، که بنفقه همین بنیاد طبع و نشر شده است، شرحی مستوفی و درخور نگاشته‌ام که تکرار آن، در اینجا، ضرور بنظر نمی‌آید. تنها بهمین نکته مهم بسنده و آنرا تکرار می‌کنم که این تمدن و فرهنگ عظیم ایرانی اسلامی، مولود اندیشه‌های پاک و دریافته‌های تابناک و بدایع قرایح و ابتکار افکار محققان و عالمان و حکیمان و ریاضی‌دانان و منجمان و طبیعی‌شناسان و عارفان و شاعران و نویسندگانی بود که همه خون پاک ایرانی

* از این کتاب هزار نسخه بر کاغذ هشتاد گرمی و در جلد مقوایی بچاپ رسیده و در کتابخانه انتشارات سپهر (دربروی دانشگاه) و کتابخانه‌های معتبر تهران و شهرستانها به بهای هر جلد ۳۰۰ ریال بفروش میرسد.

در رگ و اندیشه ژرف آریائی در سر و احساس لطیف پارسی در دل داشتند و همان کسان بودند که شاعر بزرگ دین مقدس اسلام، بانظر دوربین و رأی صائب خویش، درباره آنان، از پیش فرموده بود: «لو كان العلم بالثريا لثريا لثنا و لدرجال من ابناء فارس» و خداوند عالم در قرآن کریم، در دنباله واپسین آیه «سوره محمد»، درباره آنان، بزبان وحی خبر داده بود که: «... وان تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا مثلكم». آری این ایرانیان پاکدل و پاکیزه نهاد و غیرتمند و ارجمند بودند که با وجود سلطه قادر و سیطره قاهر خارجی و رونق و رواج بیحد و حصر زبان بیگانه و سعی و جهد مداوم و مستمر نابکاران حسود و متعصبان عنود با معاء آثار و معالم پارسی، باز دمی از تلاش و کوشش پی گیر و ستیز و جنبش دامن دار نبود باز نیایستادند و همه نیروی سرشتی و استعداد ذاتی و قریحه جلی و هوش فطری و هنر نژادی و شرور ملی را بکار گرفتند و کاخی رفیع از علم و فن و ادب و هنر و مجموعه ای عالی از فرهنگ و تمدن با فر و شکوه را پایه افکندند که تا آن زمان، در جهان، مثل و مانند و عدیل و نظیر نداشت و بنای عظیم تمدنهای قدیم و قویم کلدی و بابل و آشور و مصر و هند و چین و روم و یونان، در جنب عظمت و ابهت آن، خرد و حقیر و ناچیز و فقیر مینمود، چون شععی لرزان که برابر جسمه خورشید تابان برافروزند و یا مناره ای بلند که در دامنه کوه الوند بر پای دارند.

در بساط این تمدن نامدار و در پهنه این فرهنگ سرشار، آنقدر عالم و ممتق و فنی و عارف و ریاضی دان و مورخ و منجم و ادیب و شاعر و نویسنده و بدان اندازه تصنیف و تألیف و کاش و رساله و سفینه و جزوه و مقاله وجود دارد که قرنهای گروهبی از زیاده و زنیه محققان به تسبیح و تفیح نسخ و به تحشیه و تعلیق و ترجمه مطالب و تفسیر و تأویل غوامض و مشکلات و جملی بنویشتن فهارس مختلف و عده ای با استخراج لغات و اصطلاحات آن صرف کرده اند و ای هنرور نسبی از راه را نرفته و مشتی از خرمن رانکوفته اند.

یکی از ستارگان قدر اولی که در پهنه روشن آسمان فراخ این تمدن درخشید، علی التحقیق، دانشمند و متفکر و هنرور و صوفی بزرگ، ابو حیان توحیدی است که با همه جلالت منزلت و رفعت رتبت و علو تألیفات و تصنیفات و سمو مطالعات و تحقیقات، با کمال تأسف، مجهول البشر و خامل الذکر مانده است و شاید این کتاب نخستین تألیفی مستقل باشد که در باب شرح احوال و فهرست آثار او، بطور تفصیل، بزبان پارسی طبع و نشر میشود.

عدم توجه بدو و بی رونق ماندن آثار او را علل و جهات بسیار است که به تفصیل و با ذکر دلیل و مدرک، در متن کتاب، خواهد آمد. بعقیده نگارنده از آن میان، سه علت عمده بنظر میرسد: نخست متهم ساختن او بالحداد و کفر و زندقه و جعل اخبار و احادیث و علاقه شدید او به صوفیگری که طبعاً گروهی خشک مغزان تردامن را از نزدیک شدن بشخص و آثارش دور و یا حداقل محتاط میسازد. دو دیگر نداشتن حتی یک اثر بزبان پارسی و نوشتن همه کتابها و سرودن همه اشعار بزبان عربی که البته در آن زمان زبان علمی و زبان غالب بشمار میرفت و ابو حیان نیز در آن زبان وارد و طرفه کار و چیره دست بود. سه دیگر آنکه وی در زمان حیات بعلمت دست نیافتن بمال و منال و ضیاع و

عقار و یابسبب محروماندن از تقلد و کفایت مقامات مهم سیاسی و اجتماعی و نیز بواسطه صرف تمام وقت و فرصت در راه تلاش معاش و کسب مؤونت معیشت، از راه کتاب نویسی و صحافی، همیشه از زندگی بیزار و از سر نوشت شاکمی و نسبت ب مردم بدبین و چنان نومید و عاصی بود که تمام کتابهای خود را در آتش افکند و سوزاند و خاکستر کرد و برباد داد و اگر نسخی از آنها در دست مردمی باقی نمیماند شاید اکنون کسی از این ذخائر و نفایس علمی اطلاعی نداشت. منت خدای راعزوجل که «به بنیاد نیکوکاری نوریانی، این توفیق راعنایت فرمود که توانست به پیروی از ماده ۳ و ۴ اساسنامه خود که احیاء نام بزرگ گذشتگان نامدار و طبع و نشر آثار گهربار آنانست نام این دانشمند گرانمایه و هنرور بلند پایه را تازه و ذکر جمیل او را بلند آوازه سازد و او را از کنج خمول و گوشه فراموشی بیرون کند.

بهر حال، شیخ الصوفیه و فیلسوف الادبا و محقق الکلام و متکلم المحققین و امام البلقا ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی یکی از اعظم عالمان و اجلای محققان و منخر هنرمندان است که در باب تاریخ تولد و وفات و ملیت و نام و نسب وی در مآخذ و مدارک موجود، اقوال منجز و مسلم وجود ندارد و هر چه هست مختلف و متفاوت است.

ابو حیان توحیدی را باید از دانشمندان نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری، یعنی اوج اعتلا و ابتکار و دوره کمال و انتاج فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی ایرانی، بشمار آورد. وی، بقول اصبح بواقع واقرب یقین، در ۳۱۰ هجری، در بغداد، بدنیا آمد و بسال ۴۱۴ هجری، در یکی از رباطها یا زاویه های صوفیان شیراز، در گذشت و صوفیان او را در جوار قبر شیخ الشیوخ ابو عبدالله محمد بن عقیف شیرازی، شیخ الصوفیه پارس، بخاک سپردند. زمان حیات ابو حیان با عصری تصادف دارد که خلافت اسلامی بدولتهای کوچک تقسیم و نهضتهای استقلال طلبی پاکدلان و پاکیزه جانان ایرانی برای رها ساختن گردن خود از ربه اطاعت حکومت بغداد آغاز شد. عظمت و جلالت و فرو شکوه دستگاه خلافت، رفت رفته، درهم شکست و وحدت و جمعیت حکومت اسلامی، خرد خرد، متفرق و مشتت شد و نفاذ احکامش بستی و فتور پیوست. ابن رائق در بصره و واسط، و بریدی، در اهواز، و بویه در پارس و ری و جبل و اصفهان، و دیلمیان در طبرستان و گرگان و کرمان، و سامانیان در خراسان و ماوراء النهر، و غزنویان در هند و افغانستان، و بنی حمدان در موصل و دیار بکر و ربه، و آخوندیها در مصر و شام، و قره طغان در یمن و بحرین، و فاطمیان در مغرب افریقا و مصر و شام، و عبدالرحمن ناصر در اندلس حکومت میکردند و قلمرو پهناور اسلامی در میان اهتزاز پرچمها و بیرقها و نفیر شپوره ها و کرناها و آواز طلبها و دهلهها و درخش نیزه ها و شمشیرها و صدای سم اسبان و ستوران لشکریان هر گروه و طائفه دست بدست میگشت و خلیفه عباسی، تنها در مفر خلافت خود بغداد، اسمی بی مسما بود و تنها نفوذ مذهبی داشت و بس. اغلب مورخان ابو حیان راعرب و از اهل واسط دانسته اند. ولی یاقوت در «معجم الادبا، و سیوطی در «بقیة الوعاة، و حسن سندویبی در مقدمه «مقابسات» و دکتر زکی مبارک در «نثر فنی»، که دور نیست همه از یاقوت نقل کرده

باشند، اورا شیرازی یا نیشابوری دانسته‌اند که البته در محیط عرب نشوونما یافته‌است. شاید مهمترین علتی که انتساب اورا بایران مورد شك و تردد قرار داده است این باشد که وی تمام آثار و کتب خود را بزبان عربی نوشته است و حتی يك رساله بزبان پارسی ندارد و ازبسی رویاها و چینی برمیآید که اساساً زبان پارسی نمیدانسته و نمیتوانسته است باین زبان بنویسد و بنویسد و سخن گوید و یا آنرا بفهمد. بعلاوه نسبت بایران و زبان پارسی تعصبی بارز و چشمگیر ندارد ولی ازبعضی قرائن پیداست که همیشه دردل داشته‌است که در دستگاه یکی از شاهان یا امیران یا وزیران ایرانی مقامی و منصبی و یا خدمتی داشته‌باشد. از این گذشته، بیشتر ایام عمرش در راه، در مراکز مهم علمی و فرهنگی ری و شیراز و اصفهان و نیشابور و همدان و استخر، یعنی در شاک ایران، گذرانیده و بهر زمان از هر کجا سرخورده و رانده شده بایران و ایرانیان پناه برده است.

ابوحیان مردی تنگ‌مایه و تنگ‌دست بود و مؤونت سعیت را از راه بکار انداختن عمر بزرگ خود، یعنی کتابت و صحافی، بدست می‌آورد. وی خط را خوش می‌نوشت و بر موز خوش نویسی و فنون صحافی چیره‌دست بود و در استنساخ و استکتاب، مراتب دقت و امانت را مرعی و ملحوظ میداشت و از هر گونه تصحیف و تحریف و بکار بستن ذوق و قریحه شخصی که متأسفانه معمول به کاتبان و نسخه‌نویسان است پرهیز داشت. از اینرو بزرگان و صاحب‌مقامان استنساخ نسخ مخطوط را برعهده او میگذاشتند و باو حقی می‌پرداختند. در آمد ابوحیان از راه کتاب‌نویسی و شیرازه‌بندی و صحافی بدان حد بود که زندگی اورا تأمین میکرد و پس از آنکه این شغل و پیشه را رها کرد و بامور دیوانی پرداخت و به خدمت دستگاه وزیران و امیران درآمد، تا با رنجی کمتر سودی بیشتر حاصل کند، گاه‌بگاه پشیمان میشد و از زندگانی گذشته با افسوس و دروغ یاد میکرد و آنرا بهتر و خوش‌تر میدانست. معارست و استقامت و استقامت ابوحیان در استنساخ کتابهای مختلف و دقت و امانت فوق‌العاده‌ای را که در این کار رعایت میکرد موجب شد که بدست‌یاری حافظه قوی و هوش سرشار و بردباری و شکیبائی در کار، آنچه را می‌نوشت بخاطر می‌سپرد و هر روز برگنجینه اطلاعات خویش می‌افزود و بعلاوه در نتیجه معاشرت و موآنت و معاشرت و مباحثه و مجادله و مناظره با ارباب بصیرت و اصحاب معرفت و طایفه‌ای که با کتاب سروکار داشتند و طبعاً از معاریف و مشاهیر زمان بودند، دائره معلومات ابوحیان، در علوم و فنون و معارف معمول و رائج زمان، بمرور فراختر و عمیق‌تر میشد و از برخورد با عقائد و آراء و نظرات متباین و منطبق‌ها و استدلال‌ها و احتجاج‌های متفاوت و مباحثات و منافسات و مشاجرات مختلف استادان و نقادان، سه صدر و عمق فکر و وسعت اطلاع پیدا میکرد. از اینرو بهمه دانستیهای زمان خود احاطت کامل داشت و چنانکه گفته‌اند مؤلفات اورا میتوان «دائرة المعارف نسل معاصر قرن چهارم» بشمار آورد.

ابوحیان در زبان عرب و صرف و نحو و معانی و بیان و شعر و ادب و لغت و فلسفه و منطق و تاریخ و اصول و کلام و فلسفه و حدیث و عرفان و تصوف و اخلاق دست داشت و در مباحث و فصول مختلف و متنوع این معارف اسلامی صاحب نظر و واجد اثر بوده است. وی نحو و

أصوف را از ابوسعید سیرافی (۲۴۸-۳۶۷) و کلام را از علی بن عیسی رمانی (۲۹۶-۳۸۴) و فلسفه و منطق را از یحیی بن عدی (متوفای ۳۶۴) و ابوسلیمان منطقی سجستانی (متوفای ۳۹۱) و فقه شافعی را از ابو حامد مرورودی (متوفای ۳۶۲) و ابوبکر شاشی (متوفای ۳۹۱) و حدیث را از جعفر خلدی و ابن سمعون (۳۰۰-۳۸۷) آموخت. ولی معلوم نیست که استاد هنر خوش نویسی و فن صحافی اریچه کسی بوده است؟

ابوحیان مسلمانانی پاکیزه اعتقاد و پای بند به مذهب بود. در سال ۳۵۰ هجری پیاده بزیارت خانه خدا رفته است و نزدیک برد که از خستگی و گرسنگی هلاک شود.

در اواخر عمر بمشرب صوفیگری دل بستگی یافت. بقول مورخان وی متألهی صوفی مسلک و صوفی هیأت بود و با غریبان و گدایان آمیزش میکرد و با اصحاب خرقه و ژنده پوشان رفاقت داشت. از اینرو اهل سنت و جماعت از او دل خوش نداشتند و بعضی هم او را بالحداد و کفر و زندقه متهم ساختند. مع هذا در آثار او مطلبی که بر ضعف ایمان او دلالت کند وجود ندارد بلکه برخلاف در آثار او مناجاتهای صادقانه و مخلصانه فراوان است، تبریز و سرشار از حالات شوق و شور و جذبه و حال و عشق بخداوند، بطوریکه ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، آنها را شورانگیزترین مناجاتها و سوزناکترین دعاها بشمار میآورد.

ابوحیان در فن نویسندگی که هنر بزرگ اوست مقامی منیع و موقعی رفیع دارد. در نوشته هایش بمعنی بیش از لفظ توجه دارد و خواندن آثار منشور او بر اطلاعات عقلی و معارف اسلامی خواننده میافزاید، برخلاف بیشتر نویسندگان معاصرش، مانند ابن عمید و بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و صاحب بن عباد، که آثارشان اغلب رسائل دیوانی و اخوانیات و مقامات و عهدنامه است و لفظ را بر معنی ریحان میدهند. آدم میبوز خاورشناس ابوحیان را بزرگترین نثر نویس زبان عرب میدانند. ابوحیان در ترسل از عقل و احساس و موسیقی کلمات مدد میگیرد و تنها کسی است که مناظره میان ابوسعید سیرافی و متی بن یونس قنایی را در تفضیل و برتری بین نحو عربی و منطق یونانی تدوین کرده است. او را از نظر وسعت و فسحت معلومات از جاحظ ادیب معروف عرب برتر شمرده اند. ابوحیان در هجو نثر را بجای شعر برگزیده و مراتب خشم و غضب خود را به نثر بیان داشته است، چنانکه پس از رنجش از صاحب بن عباد و ترک خدمت، او و اطرافیان را بزبان نثر هجو کرد. نثر ابوحیان در عین فصاحت و بلاغت بسیار سلیس و روان و عاری از سجع های بارداست. یکی از مناجات های او چنین است:

«بر دلای که از نور خدا روشن شده است حرام باشد که جز بعظمت خدا بیندیشد، و بر زبانی که بذکر خدا خو کرده حرام است غیر از خدا را بخواند، و بر نفسی که از گناهان دنیا پاک است حرام است که از مخالفت با او امر خدا چرکین شود، و بر چشمی که بمملکت خدا نگریسته حرام است که بغیر از خدا نگردد، و بر جگری که از ایمان بخدا ترشده حرام است که از غیر خدا تشنه شود، و بر کسی که خیر و خوبی را جز از خدا نمی بیند حرام است که در غیر از خدا طمع ورزد، و بر کسی

که از مناجات خدا لذت میبرد حرام است که با غیر خدا مناجات کند، و بر کسی که خدا را شناخته حرام است غیر از خدا را پرستد».

چنانکه یاد شد، ابو حیان چندی، باقتضای طبع بشری و با امید دست یافتن بزندگی بهتر، از راه جمع مال و یا تقلد مقام، حرفه شریف کتاب نویسی و شیرازه بندی و صحافی را رها کرد و بندست دیوان شتافت و در دستگاه امیران و حاکمان صاحب امر و نفاذ زمان، مانند ابو محمد بن محمد مهلبی (۳۵۲ - ۳۹۱ هجری) وزیر معزالدوله و ابوالفضل بن عمید (۳۰۰ - ۳۶۰ هجری) و ابولفتح بن عمید (۳۳۷ - ۳۶۶ هجری) وزیران رکنالدوله و مؤیدالدوله و ابوالقاسم کافی - الکفاة اسماعیل بن ابوالحسن عباد بن عباس معروف بصاحب بن عباد (۲۲۶ - ۲۸۵ هجری) وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله و ابوعبدالله حسین بن احمد بن سعدان (۳۷۳ - ۳۷۵ هجری) وزیر مصممالدوله و ابوالوفای مهندس بوزجانی، ترجمان و شارح آثار اقلیدس و از بزرگان فارس و مؤلف چند کتاب در عددیات و حسابیات و فلک، قبول خدمت کرد ولی در اغلب این رو آوردها و خدمت گزیدنها و اشتغالات، بعلت و سببی، دوام نیاورد و از خدمت مخدوم رنجیده خاطر و آزرده دل روی بر تافت و لب با اعتراض و شکایت و یازبان بهجو و ذم گشود و بدین طریق خویش را تسلی بخشید.

ابو حیان مؤلفات و مصنفات فراوان داشته که بعضی از آنها از میان رفته و بعضی باقیمانده و بچاپ هم رسیده است. چنانکه یاد شد خود وی، چون در مدت هشتاد سال عمر، از همه تلاشها و کوششها و رنجها بهره ای حاصل نکرد و از پاداش کار و مزد خدمت و مقام عالی نا امید و محروم گردید، همه کتابهایش را سوزاند، بی آنکه از این کار ناروا پشیمان شود و یا افسوس و دریغ بخورد، بلکه در دفاع از این کار معاذیری بیان داشته که منطقی و معقول نیست و از آنجمله نوشته است: «چون این کتابها کم فایده بود و برای من موجب سودی و ریاستی در میان مردم نگردیدند نم خواستم بدست کسی افتد که ارزش آنها را نداند»، فهرست این کتابها را تا ۳۹ جلد یاد کرده اند.

آنچه تا کنون بچاپ رسیده عبارت است از:

الامتع والموانسه - البصائر والذخائر - مثالب الوزیرین (در ذم صاحب بن عباد و ابن عمید) - الصداقة و الصدیق - المقابسات - الاشارات الالهیه - الهوامل و الشوامل - رساله فی علم الکتابه - رساله الحیاة - رساله السقیفه - رساله فی العلوم.

آنچه که نسخه از آنها بدست نیامده عبارت است از:

الرد على ابن جنى في شعر المشي - الزلفه - رياض العارفين - تفریط الجاحظ - الحج العقلي -
 رسالة الفقهاء في المناظره - الرسالة البغداديه - الرسالة في اخبار الرسالة الصوفيه - الرسالة في الحنين
 الى الاوطان - الرسالة في الطبيعيات والالهيات - رسالة الى ابي الفضل العميد - التذكرة التوحيديه -
 الافئح - كتاب النوادر .

نسخ مخطوط. بدین قرار:

الحجيج - رساله لابی بكر الطالقانی .

باری این دانشمند ذوالفنون ایرانی که در قرن سوم و چهارم هجری میزیست ، یعنی
 در اوج تمدن و فرهنگ اسلامی ایران و بچوب حقه جنبشهای تجزیه خواهی و استقلال طلبی
 ایرانیان و تلاش آنان برای رهایی از سلطه و سیطره خلفای عرب ، بایک جهان علم و هنر و
 یکدنیا معرفت و فضیلت بانگیزه روح ناآسوده خود ، دستخوش نفس سرکش و طبع افزون
 خواه و خاطر جاه طلب و حرص و شره ادخار زخارف مادی و حطام دنیوی شد و با آنکه
 بعلم الیقین میدانست که:

بدست آهک تفته کردن خمیر به از دست برسینه پیش امیر ا

*

ملك آزادگی و كنج قناعت گنجیست كه بشمشیر میسر نشود سلطان را ا

*

خونت برای قالی سلطان بریختند ابله چرا نخفتی بر بوریای خویش!؟

معدلك ، حرفه و پیشه شریف و لطیف و ظریف خوش نویسی و صحافی را رها کرد و
 بمؤونهی مختصر ، ولی کافی ، که از کدیمین و عرق جبین بدست می آورد قانع و خرسند نماند و باستان
 امرا و وزرا و ارباب بیعروت دنیا روی نهاد ، ولی چون مخدومان و خواجگان ، آنگونه که وی می-
 اندیشید ، قدر علم و هنر او بواجبی شناختند و در تشویق و تکریم او ، بدان حد که در دل آرزو
 داشت ، نپرداختند و مال و منالی در خور و مقام و جاهی سزاوار بدو نبخشیدند ، در هر درگاه ، بمدتی
 دراز ، نیاید و آنرا ترك گفت و بدیگری رونهاد ، با اینهمه ، سرانجام ، پس از آنهمه تلاش و کوشش ،
 رخت عمر بکوشه غزلت و کنج تنهایی کشید و آخرین داروی درد خود و باطل السحر ظلم زندگی
 را ، در فضای آرامش بخش و تسکین ده و هوای روح پرور و شادی گستر عرفان و تصوف یافت
 و بقیت عمر هشتاد ساله خود را ، در شیراز مینو طراز ، با تنگدستی و نومیدی و بدبینی ، مجرد
 از آمال و امانی و در پرهیز از مخالفت و موآنت مردم ، گذرانید و همچنانکه یاد شد ، در این

دوران، شدت عصیان و حدت طغیان او بمرحله‌ای رسید که همه آثار مخطوط خود را که سرمایه عمر و حیات و حاصل ریاضت و زحمت و ره آورد سیاحت و مسافرت و اندوخته تحصیل و ممارست بود، بیکباره، در کام آتش افکند و بیدریغ و افسوس سوزاند و خاکستر کرد و برباد داد و در برابر نکوهش و سرزنش دیگران بدفاع پرداخت و بادل و منطق، عمل ناروای خود را مشروع و معقول دانست. بنابراین شرح حال ابوحنان توحیدی، یکی از شگفتی‌های آدمیزاد و عجایب روزگار و آئینه عبرت و مایه حسرت است. فاعتبر یا اولوالبصار.

اینک باید در باب مؤلف این تألیف منیف، یعنی دانشمند استاد و محقق نقاد، آقای دکتر خدامراد مرادیان، نیز، کلمه‌ای چند، بر سبیل تذکره و تعریف، نوشته آید:

آقای خدا مراد مرادیان بسال ۱۳۱۱ شمسی در ریزلنجان (زیرین شهر فعلی) از توابع اصفهان پا بدنی نهاد. پدرش محمد حسن نام و بحرقة شریف کشاورزی اشتغال داشت.

وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را، در مدارس دولتی و علوم قدیم را، در محضر استادان مکاتب قدیم اصفهان؛ بیاموخت و بعد در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران، در رشته «زبان و ادبیات عرب» و نیز «آموزش و پرورش و علوم تربیتی» باخذ درجه لیسانس توفیق یافت. از دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد هم در «ادبیات عرب» درجه BA و MA بدست آورد. سپس، در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تحصیلات خود را دنبال کرد و بدریافت درجه دکتری در «زبان و ادبیات عرب» نائل آمد. بنابراین تحصیلات دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی، نمود را، بانظم و ترتیب و توفیق، طی کرده است. مرادیان مدتی ادبیات فارسی و عربی را در مدارس ایران و در عراق و مدارس تهران تدریس میکرد. در دانشکده الهیات و معارف اسلامی نیز چندی بکار تدریس سرگرم بود تا اینکه رسماً بدانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتقل شد و اینک تدریس زبان و ادبیات عرب، در این دانشکده، برعهده کفایت و درایت او قرار دارد و در حلقه گروه هفت نفری این رشته مهم، بین الامثال و الاقران، فردی متشخص و ممتاز و از هرگونه توصیف و تعریف بی نیاز است و الحق وجود او باین گروه فروشکوه و رونق و آبرو می بخشد.

وی در حواشی رشته اصلی، گاه بگاه، بتدریس متون تاریخی و جغرافیائی جدید و قدیم کشورهای عربی و مکالمه زبان و صرف و نحو عالی عربی و ادبیات جدید بعضی ملل عرب نیز پرداخته است. مرادیان در این مدت عمر، در طریق افاده و استفاده، دمی غافل و فارغ نبوده و علاوه بر تدریس و تعلیم، بتالیف و ترجمه نیز دست زده است که بعضی از آنها مانند ترجمه کتاب «شبهات حول الاسلام محمد قطب» و «نثر جدید عربی» و «کلمات جدید عربی» آماده بچاپ است. هم چنین در موضوعات مختلف ادبی و تاریخی، مقالات جامع، در مجلات ادبی، بچاپ رسانیده و سخنرانیهای مفید، در جمع فرهنگیان، ایراد کرده است که هر یک بجای خود نیکو و در خور یاد و پیاس آن، مکرر، مورد

تشویق و تکریم قرار گرفته است.

ولی آنچه برای «بنیاد نیکوکاری نوریانی»، که احیاء نام بزرگان و دانشمندان ایران و آثار ارجمند آنان را برعهده گرفته است، حائز اهمیت میباشد رنجی است که وی در تألیف کتاب حاضر، یعنی شرح حال و آثار ابوحیان توحیدی، برخواستن هموار کرده است و راست‌ترین گواه و عدل‌ترین شاهد قولیست که در باره او نگاشته‌ایم. وی توانسته است، باحدت ذهن و جودت قریحه و قوت حافظه و وسعت اطلاع و کمال تتبع و حسن انتاج، شرح حال و آثار این دانشمند ایرانی محروم و مفلوم، را که در خفایا و خبایای واقعات و ماجراهای تاریخی پنهان و نهفته بود و یا، بزبان معمول زمان، سرگذشت مردی را که مورد بیمهری و بی‌عنایتی و جور و ستم تاریخ نویسان قرار گرفته بود، از میان انبوه مأخذ و مدارک مختلف و متشتت، بیرون کشد و از آن کتابی بپردازد و به این هم بسنده نکند و بلکه در موارد مختلف اتهام و ادعائی که علیه ابوحیان اقامه کرده‌اند، مانند وکیل دعاوی مبرز و غیوری، بدفاع برخیزد و هراتهام و ادعا را، با دلیل مستند و حجت مبرهن، رد کند و نام و نشان و حیثیت و اعتبار موکل خود را، از شائبه هراتهمت و بهتان و دروغ و هذیان، منزه و مبرا سازد و حقی را که تاریخ و تاریخ نویسان، بعمل و جهاتی، از او بازستده بودند بوی بازپس دهد.

چه نیکبختی و خوش اقبالی برای بنیاد نیکوکاری نوریانی است که در این احقاق حق تاریخی بنویسد خود، سهمی و بهره‌ای دارد و خداوند را از آن سپاس بقیاس میگزارد. چه کارها همه موقوف بیک اشارت اوست.

رامسر ۲ آذر ماه ۱۳۵۲

دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

نصره الله کاسمی